

"هوالمدبر"

جایگاه شکل‌های فرهنگی جوانان در جنگ نرم



حمیدرضا مقدم فر

(مدیرعامل خیرگزاری فارس)

در جمع اعضای شبکه فعالان فرهنگی، اجتماعی استان فارس

ششم اسفند ۱۳۸۸

از سری جزوات پیشنهادی برای مطالعه در سومین دوره مدیریت فرهنگی

www.Tashakolha.ir

مقدمه

اساساً یکی از مشکلات جمهوری اسلامی و همه ما چه افسران جوان و چه فرماندهان این بوده است که ماهیت این جنگ را هنوز به خوبی نشناختیم؛ در گذشته سخنرانی هم زیاد کرده ایم و می کنیم کتاب هم زیاد تالیف و ترجمه کرده ایم ولی هنوز نتوانسته ایم آسیب ها را برطرف کنیم و به اعتقاد من دلیل اینکه ما در حوادث اخیر دچار این آسیب ها شدیم این بود که ماهیت این جنگ را به خوبی نشناختیم.

ابعاد مختلفی این جنگ دارد و فقط در فضای سایبر و فضای مجازی و فضای رسانه اعم از رسانه اجتماعی و رسانه مکتوب و text و مثل اینها خلاصه نمی شود و خیلی پیچیده تر از این است. پس این جنگ ابعاد مختلفی دارد که باید این ابعاد را اول شناخت و سپس رسید به راهکارها و اینکه چه باید کرد و همچنین اگر در گذشته عملیاتی در برابر نظام ما انجام شده آن را هم آموخت و از آن عبرت گرفت، چون برای آن هزینه داده ایم پس خیلی قیمتی و باارزش است و باید خوب آنها را آنالیز کرد و تجزیه و تحلیل آنها است که ما را به صورت جهشی خیلی به جلو می برد.

جنگ نرم مربوط به ۵ یا ۶ ماه بعد از انتخابات و این یک سال گذشته نیست و بیست ساله که ما بی توجهی و غفلت کرده ایم و به فرمایش های رهبرمان گوش نکردیم و آسیب دیدیم. ما متاسفیم از این بابت که عادت کرده ایم که از راهی لطمه بخوریم و بعد به هوش بیایم.

مرحوم صدرالمتألهین ملاصدرا می گوید انسان ها ۴ گروهند:

((بعضی پروانه ای هستند، بعضی پرنده ای اند، بعضی اسبی اند و بعضی عاقلند. پروانه به شمع نزدیک می شود و کمی می سوزد ولی دوباره فراموش می کند و آنقدر این اتفاق تکرار می شود که کاملاً می سوزد، بعضی از انسانها این چنین هستند و همه چیز را زود فراموش می کنند و آنها عاقلند و حتی توانایی اداره خود را هم ندارند. بعضی انسانها پرنده ای اند و حتماً باید مثل کبوترسنگ بخورند و لطمه ببینند تا متوجه شوند. بعضی انسانها اسبی اند و دشمن را از دور حس می کنند و قبل از اینکه دشمن به آنها برسد فرار می کنند و نمی گذارند که آسیب ببینند. بعضی انسانها عاقلند که خود به دو دسته تقسیم می شوند انسان متدانیه و انسان متعالیه.

انسان متعالیه که انسان عاقل الهی و آخرت گراست بر اساس عقل عمل می کند و عقل در انسان به این گونه است که خطر را پیشبینی میکند برآورد می کند و تخمین میزند و برای آن برنامه ریزی می کند که اصلاً خطر به سمتش نیاید. و انسان متعالیه هم خطرات و تهدیدها و تحریم های دنیایی و هم و تهدیدها و خطرات آخرت را از خودش دور میکند. در حالی انسان متدانیه فقط تهدیدهای دنیایی را از خودش دور میکند.))

حال ما گاهی پروانه ای می شویم و آسیب ها را فراموش می کنیم گاهی مثل پرنده هستیم و حتماً باید آسیب را ببینیم و گاهی مثل اسب خطر را که از دور میبینیم فرار می کنیم. حال که ما به انسان عاقل متعالیه رسیدیم باید برنامه ریزی کنیم که دیگر دچار آسیب ها و تهدیدها نباشیم.

بخش اول

(تشکلهای جوانان مهمترین بازوی اجرائی در جنگ نرم)

در جنگ نرم ۳ بازو داریم:

- ۱- بازوی فکری: ستادها و اتاق های فکر در داخل و خارج از کشور
- ۲- بازوی اجرائی: که نقش میدانی دارد و پیاده نظام است و اجرا دست این بازو است و دستورات عملیاتی را اجرا می کند .
- ۳- بازوی رسانه ای و تبلیغی: اعم از رسانه های خبری مثل متن صدا، تصویر ، فیلم ، تئاترو text , sms, comment .

" تشکل های سازمان یافته جوانان مهمترین عرصه در اجرای جنگ نرم هستند."

حال ۲ بعد وجود دارد:

الف- دشمن چه کار کرد ؟

ب- ما باید چه کار کنیم؟

پس از اینجا شروع می کنیم که دشمن با ما چه کار کرد و بعد به این می پردازیم که توانائی ها و ظرفیت های ما چه بوده است و ما چه کار کرده ایم.

در طی ۲۰ سال گذشته از سال ۶۸ به بعد جریانی به نام تشکل های مردم نهاد شکل می گیرد و در دوران اصلاحات این جریان با شتاب بیشتری به جلو می رود.

این تشکل های خود جوش و مردمی در همه عرصه ها اعم از فرهنگی ، اقتصادی، سازندگی، محیط زیست و ... خوب ظاهر شدند و از جمله NGOهایی که شکل گرفت NGO زنان ، NGOهای قومی نژادی مذهبی ، NGOهای کارگری و صنفی و NGOهای دانشجویی بود که درباره آنها توضیح می دهیم.

NGO زنان:

اولین موضوعی که در NGOها مطرح شد موضوع زنان بود و تشکل های مختلفی خیلی آرام در این زمینه شکل گرفتند و کسانی مثل "مهرانگیز کار" و "شیرین عبادی" و "شادی صدر" به عنوان لیدرهای این تشکلهای که مرتبط با کانون های بیرون از کشور بودند مطرح شدند و این طیف لیدر با خانم "الیزابت چنی" دختر "دیک چنی" مسئول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا به عنوان سر پل در خارج از کشور در ارتباط بودند. و خانم "فرح کریمی" به عنوان واسط ایرانی خانم "چنی" در ایران بود.

خانم فرح کریمی به عنوان نماینده پارلمان مجلس هلند که تحت بنیاد هیفوس فعالیت گسترده داشت. و این سران موضوع زنان را سازماندهی می کردند. و "راديو زمانه" که در زمان انتخابات خیلی فعال بود یکی از رسانه های مربوط به بنیاد هیفوس است که مستقیماً از پارلمان هلند بودجه می گیرد و یکی از کانون های اصلی هیفوس در هلند است. در جنگ نرم با ایران کشور هلند که یک ساختار یهودی و صهیونیستی دارد کمک های بودجه ای زیادی کرده است .

یکی از کارهایی که کردند این بود که چند تیم از نویسندگان و خبرنگار با مدیریت خانم "مسیح علی نژاد" و "فاطمه حقیقت جو"، "شادی صدر"، "نوشین همدانی خراسانی" در قالب برگزاری کلاسهای آموزشی در کشور های هلند ، ایتالیا ، هند، امارات ، دبی و آمریکا و نویسندگان

و خبرنگارها را جذب می کردند و هنوز هم این ماجرا ادامه دارد و بخش زیادی از خبرنگارهای کشور را آلوده کرده اند و خود "الیزابت چنی" در دبی مستقر شد و خود سازماندهی امور را به دست گرفت و همه اینها برای جنگ بود.

پس یکی از ماجراها در بحث NGOها موضوع زنان بود که تمامی حمایت های مالی از طرف بنیاد هیفوس، پارلمان هلند و صهیونیست ها بود.

NGOهای قومی نژادی و مذهبی

این تشکل ها بیشتر در استان های مرزی مثل سیستان بلوچستان کردستان و آذربایجان غربی شکل گرفته است و یکی از این تشکل همین تشکل جندالله به سرکردگی عبدالمالک ریگی است که در ابتدا حتی درست نمی توانست حرف بزند و بعد از یکی دو سال حرفهای لیبرالی می زد و این به دلیل آموزشهایی بود که دیده بود.

NGOهای حقوق بشری

سرکرده این NGOها خانم شیرین عبادی بود و به خاطر تلاش هایی که کرده بود جایزه نوبل را هم به او دادند و همچنین بودجه های زیادی از طرف هلند و موسسه های حقوق بشری نیز به این خانم داده می شد.

NGOهای کارگری و صنفی:

وقتی این جریان را بررسی می کنیم میبینیم که همه چپهای مارکسیستی هستند و کسانی را به کار گرفتند و به آنها پول می دهند مثل آقای اصائلو که رئیس صنف اتوبوسرانها بود و در سایت موسسه دمکراسی در آمریکا نوشته شده که چقدر در به آقای اصائلو کمک شده است.

NGOهای دانشجویی:

تفکری که در صاحبان جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی وجود دارد این است و اندیشمندان آنها نیز به کرات این را می گویند که دانشجویان معترضان بین المللی حکومت ها هستند از این ها باید بع عنوان یک ابزار بهترین استفاده را کرد چون در آنها احساس غلبه می کند و جذب عواطف می شوند و چون جوان هستند روحیه نقادی دارند و باید این روحیه نقادی را به سمت دولت و حکومت سوق داد و باز چون جوان هستند و به فکر آینده و پول و زن و زندگی نیستند جسورانه به خیابان می آیند و حاضرند هزینه بدهند.

پس تمرکز در جنگ نرم و در عرصه ی میدان بروی "بازوی اجرایی" است.

از میان همه تشکل ها، تشکل های دانشجویی نقطه هدف ابزاری هستند. و در سالهای بعد از انقلاب یکی از تشکل هایی که خوب کار کرد انجمن های اسلامی دانشگاه ها بود و تا جایی که دفتر تحکیم حوزه و دانشگاه راه اندازی شد چون انجمن اسلامی ها خیلی ناب بودند قرار شده بود که با حوزه ها یکی شوند.

ولی بعد از انشعاب طیف علامه و طیف شیراز بلایی به سر انجمن اسلامی طیف علامه آمد که به کانون سازمان سیا تبدیل شد، مثلا آقای علی افشاری که دبیر این انجمن بود الان یک مزدور در خدمت سازمان سیا است و در مواضع اندیشه و رفتار انجمن اسلامی طیف علامه تبدیل به کانون ضد انقلاب شدند و در داخل از کسانی مثل محسن سازگارا که الان در اختیار رسانه های آمریکایی مثل bbc است، خط می گرفتند و

حتی از حذب های رادیکالی مثل حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب عبور کردند و این ساده و طبیعی و نرمال نبود، استفاده ی ابزاری از تشکل های دانشجویی یک فرآیند بود .

پس یک تشکل فرهنگی می تواند به روزگار انجمن اسلامی طیف علامه دچار شود که یک کانون در بست در اختیار سازمانهای امنیتی برای جنگ نرم تبدیل شود.

در دولت اصلاحات، سرمایه گزاری ویژه ای برای NGOها شد و رسماً چند دستگاه دولتی موظف به رسیدگی به تشکل ها شدند، از جمله وزارت کشور ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سازمان ملی جوانان ، سازمان تربیت بدنی .

در آن دوره ۱۲۰۰۰ تشکل و حتی به صورت غیر رسمی ۲۰۰۰۰ تشکل در زمینه های مختلف راه اندازی شد که با تزریقات مالی دولت اصلاحات هر روز قوی تر می شدند و برخی از تشکل ها مثل "گروه ۸۸" و "پویش" و "گروه باری" که به صورت معین و مشخص نقش پیاده نظام را برای عملیات اجرایی بازی می کردند در روزهای پس از انتخابات به کار آمدند و آخرین جایی که در اغتشاشات همه به آن رسیدند همین NGOهایی بود که در دولت اصلاحات شکل گرفته بودند که با یک اشاره facebook, towitter به وسط میدان می آمدند.

آقای ابطحی در اعترافش صحبت هایی داشت که گفته بود : وظیفه این تشکل های مردم نهاد عبارت بود از:

۱- فرهنگ سازی و جابجایی افکار به نفع ارزش های غربی

۲- نهاد سازی در قالب تشکیل سازمانهای مردم نهاد

۳- شبکه سازی از طریق وصل تشکل ها به همدیگر که نقش این حلقه های وصل را توئیتر و فیسبوک بازی می کردند.

خانم "هیلا ری کلینتن" ۳ بار درباره توئیتر صحبت کرده ، یک بار وقتی یک خبرنگار از ایشان می پرسد که "چرا در بحث ایران کم سرمایه گزاری کرده اید؟" می گوید : "شما از کجا می دانید برخی چیزها غیر اعلامی است چون اگر ما اعلام کنیم به نفع ولایت فقیه تمام می شود" ، و گفت که شبکه های آشوب های داخل تهران را ما سازماندهی می کنیم و پرسیدند "چه طوری؟" و گفت : " توئیتر در زمان انتخابات زمان تعطیلیش بود و من ابلاغ کردم نباید در این زمان تعطیل شود" و در بار سوم هم که در باره توئیتر صحبت کرد گفت : "جنبش سبز انقلاب توئیتری بود". پس ما باید حساس باشیم و نقش آنها را در سایبر، رسانه و ... باید بررسی کرد و نباید فقط معلول ها را دید و باید به سراغ علت های ابزاری رفت که آنها چگونه عمل می کنند .

آقای "کیان تاج بخش" که از سال ۱۳۷۷ در ایران از طرف بنیاد سوروس ماموریت داشت گفت: " ایجاد تشکیلات وسیع در قالب NGO با هدف بار گیری برای استفاده در بحران صورت می پذیرد. NGO ها با هر موضوعی که جمع شوند مهم نیست ولی باید در بحران نقش صف ایفا کنند و صف و میدان نقش اجرایی دارند."

تشکل هایی که دشمن درست کرده است مال امروز و دیروز نیست و از بعد از انقلاب با نگاه ابزاری در شکل های مختلف کار کرده اند و اساسی ترین هدف ابزاری ، تشکل های دانشجویی بوده است.

بخش دوم

ماهیت جنگ نرم

بعضی ملاحظات را در شناخت ماهیت جنگ نرم باید داشته باشیم. ما چند ماه است که در مورد جنگ نرم صحبت می کنیم ولی فقط کتابی مثل "Soft Power" نوشته "جین شارپ" را تجزیه و تحلیل می کنیم و فقط به صحبتها و مکتوبات آنها توجه می کنیم و یا کتابهایی مثل کتاب "مانیفست آقای تاجیک برای جنبش سبز" که متأثر از آقای جین شارپ و هلوی (شاگرد آقای شارپ) است را مطالعه می کنیم. اما نکته ای که وجود دارد این است که ما هنوز پیچیدگی ها را درست درک نکردیم و بعضی چیز ها کلیدی است و ما اگر کلید را پیدا کنیم ، بعد شناخت و ماهیت راحت می شود.

در جنگ نرم نکته ای که خیلی ها حتی بزرگان ما رو به اشتباه انداخته این است که در جنگ نرم یک تحول پارادایمی ایجاد می شود و دشمنان به دنبال ایجاد چنین تحولی هستند. مثلا سلاح اتمی به غیر از یک بار که در جنگ جهانی دوم استفاده شد دیگر استفاده نشد ولی امریکا ، شوروی سابق ، هند ، پاکستان و اسرائیل روز به روز کلاهک هایشان را افزایش می دهند . حال باید دید که هدف چه چیز است آیا واقعا به دنبال جنگ هسته ای هستند؟ نه چنین نیست این سلاح اساسا سلاحی است برای تهدید نه برای استفاده و دارا بودن این سلاح و توسعه و تکرآن فقط برای ترساندن است. و این کشور ها در تعداد کلاهک با هم رقابت و جنگ دارند چون دارا بودنش تهدید است.

در جنگ نرم ماهیت جنگ از اجزا جنگ جدا است و همه مردم ما باید این موضوع را فهم کنند. مثلا اگر در تهران جنبش سبز بگویند که می خواهیم از میدان راه آهن تا میدان تجریش حدود ۲۰ یا ۳۰ کیلومتر همه آدمهای ما بیایند و فقط دست همدیگر را بگیریم و راه برویم و نه علامتی با خود می آوریم و نه شعار می دهیم ولی اعلام می کنیم همه بدانند که اینها ما هستیم ، آیا اشکالی دارد؟ اگر در جنگ نرم کسی اتفاقات و اجزای این پازل را جدا از ماهیت کلان جنگ ببیند به اشتباه می رود کما اینکه خیلی از علما و نخبگان و اساتید ما به اشتباه افتادند و این جنگ پیچیدگیش همین است و شما باید همه چیز را package ی ببینید و اگر نه، بلایی که بر سر شوروی سابق آمد بر سر ما هم می آید.

باید دید که بانیان این حرکت چه کسانی هستند و انگیزه ی کسانی که حمایت می کنند چیست چه حمایت تبلیغی چه مالی چه رسانه ای و اگر رسانه های آمریکا می گویند آفرین باید دید که هدفشان چیست و باید دید کسانی که اطراف گروه فتنه را گرفته اند چه کسانی هستند. پس نمی توان جزء به جزء نگاه کرد و این ماهیت از اجزا جدا است . آنها می گویند: " مخالف فیلم و تئاتر و فضای باز اطلاعات و هنر هستید ؟ خوب شما هم بروید فیلم بسازید بگذارید ما حرف بزنیم و شما هم جواب دهید، چرا سایت ها را فیلتر می کنید؟" حال اگر بخواهیم چنین کنیم باید این سایت را ببینیم، دیک چنی را ببینیم، خانم کلینتن را ببینیم، نخست وزیر اسرائیل و حمایت های مالی را ببینیم، اهداف فیلم و کتاب و تویتر و فیس بوک و ... همه را با هم ببینیم و حال این پکیج به ما می گوید که ماهیت این جنگ چیست و نه جزء به جزء دیدن.

و ما باید پیچیدگی ها را پیدا کنیم نه این که فقط به مؤلفه های تئوری جنگ نرم بپردازیم و اگر نه اشتباه می رویم همان طور که برخی بزرگان ما هم اشتباه رفتند. در حال حاضر در زمینه جنگ نرم ما قانون نداریم و قوانین قضایی ما مشکل دارد شکل های فرهنگی ما مشکل دارد ؛ ما باید خود را محیای این جنگ کنیم.

بخش سوم

غافلگیری در جنگ نرم

در غافلگیری دو نکته را داریم :

۱- غفلت از ناحیه ای که این جنگ را خوب نشناختیم

خوب فهم نکردیم و اگر نه، همان زمانی که دختر " دیک چنی" به دبی آمد و کارگاه آموزشی راه انداخت باید متوجه می شدیم.

۲- غفلت از ناحیه ای که دستگاه های ما آماده این جنگ نبودند.

آیا وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات، تشکل های فرهنگی ما آماده بودند آیا رسانه های ما در این جنگ عظیم رسانه ای آماده این جنگ بودند آیا ما می دانستیم که با چه تاکتیکی باید مبارزه کنیم .

شما باید بدانید که آنها آخرین ره آورد های خود را در جنگ رسانه ای آوردند.

مثلا **bbc** در این ۷ یا ۸ ماه بعد از انتخابات خیلی موثر بود و در چند ماه قبل از انتخابات **bbc persian** خیلی شتابان راه اندازی شد و آنها گفتند ما برای سه کشور فارسی زبان ایران تاجیکستان و افغانستان می خواهیم یک شبکه راه اندازی کنیم و روزی ۵ ساعت هم بیشتر برنامه نداریم . در حالی که وقتی من به تاجیکستان رفته بودم و با یکی از مسئولان رسانه ای آنجا صحبت می کردم وقتی پرسیدم که " **bbc** فارسی چه طوری کار می کنه؟"، خندید و گفت: که تمام برنامه هاشان برای ایران است و سر ما و افغان ها را کلاه گذاشتند و آنها می گفتند که **bbc** برای ایران برنامه دارد و هدفش ایران است.

bbc این پیر رسانه خیلی ماهرانه در بعد از انتخابات کار کرد و شیوه هایی را آورد که ما رسانه ای ها روحمان هم از این شیوه ها خبر نداشت، شیوه های نو، بکر، نوین

از جمله این شیوه ها این بود:

۱- با حرف راست دروغ می گفت .

۲- بدون اینکه سانسور کنه سانسور می کرد.

سانسوری که در ذهن ما هست این است که خبر را حذف کنیم ولی آنها خبر را حذف نمی کردند و با شیوه دیگری سانسور می کردند و آنها تمام توانشان و تفکراتشان را برای این ۸ ماه بعد از انتخابات گذاشتند.

- چه طوری با راست دروغ می گفتند؟

اولا برای اینکه اثر گذار باشند خود را بیطرف و مستقل نشان می دادند که مثلا اگر اتفاقی هم افتاد و انقلابی شد و آشوبی هم شد به خاطر خودشان است و ما دلمان به حالشان می سوزد. ثانيا خبرنگارها و مجریانی همه ایرانی انتخاب می کردند، جزء کسانی که در همان کارگاه ها آموزش دیده اند.

حالا می خواهند یک پیام را به مخاطب القا کنند. اصلی ترین عرصه در جنگ رسانه ای القا پیام است. اصلی ترین عرصه در جنگ

نرم ابزار است مثلا در جنگ سخت آموزش می بینیم اسلحه به عنوان یک ابزار در اختیار می گیریم و به جبهه می رویم و کلت و تفنگ و تانک و کلاشینکف همه ابزار است . رسانه نیز ابزار است.

حال bbc چند عرصه برای خود ترسیم کرده بود: ۱. استادیو و کارشناس (مثل محسن سازگارا یا مهاجرانی که نسل جدید او را نمی شناسد) ۲. یک خانم که سایتها را رصد می کرد و مثلاً بی طرف است و همه سایت ها را با هم می بیند ۳. عرصه سوم می خواهد یک پیام القا کند. مثلاً می خواهد به مخاطب بگوید که در تهران آشوب هست در حالی هیچ خبری هم نیست .

می گوید که خبری به ما رسیده نمی دانیم که درست هست یا نه حالا با هم بررسی می کنیم مثلاً خبر رسیده که مردم در میدان بهارستان جمع شدند و می خواهند مجلس رو بگیرند (در انقلاب مخملی اولین ترند گرفتن مجلس است). مجری می گوید الان زنگ می زنیم به کسانی که آنجا هستند مثلاً فلانی از تهران نفس نفس می زند و می گوید که بگیر و ببند و اینجا دود و آتش است در حالی که هیچ خبری هم نیست.

حالا در اینجا نه ماهیت آقا مشخصه نه تصویری وجود دارد ولی این خبر خام یک قرینه در میدان می گیرد و سپس مجری به طرف خانم سایت باز می رود و خانم می گوید که همین طوری که سایت ها رو نگاه می کردم فلان سایت این رو نوشته اون یکی سایت این رو نوشته در باره اغتشاش امروز جلو بهارستان و ...

حال این خبر را حجت و صد در صد درست فرض می گیرد و به سراغ کارشناس آقای سازگارا می رود. آقای سازگارا نظرتان در باره ی این اتفاقات چیه؟ حال تحلیلگر به عنوان یک خبر تمام شده و یک واقعیت مسلم که در عرصه های مختلف مثل تزریق سوزنی یا گلوله آتشین در مغز مخاطب رفته ، شروع به تحلیل می کند که الان چی شده و آینده اش چی می شود.

در این لحظه در زبان رسانه همه اسناد ها مجازی است ولی مخاطب عام مقهور است و فرصت فکر کردن ندارد و با تمام این اسناد های مجازی در بست خبر را می پذیرد.

– حالا چه طور با راست دروغ می گوید؟

مثلاً اگر bbc در ۱۰ ساعت ۱۰۰ پیام می خواهد بدهد و تمام مخاطبان ایرانی هم پای bbc نشسته اند:

((از این ۱۰۰ پیام ۳۰ خبر خنثی می دهد یعنی اخباری مثل اینکه سیل آمد، آتش گرفت و زلزله آمد.

۲۰ پیام راست می گوید مثلاً اخبار پیشرفت های جمهوری اسلامی، اخبار ۳۰:۲۰ را می دهد و ۵۰ خبر باقی مانده را دروغ می گوید))

این ۲۰ تا خبر راست است که ۵۰ تا خبر دروغ را برای مخاطب باور پذیر می کند و این دروغ گویی و القا راحت نیست، آنها ساعت ها در اتاق های فکر نشسته اند و برنامه ریزی می کنند.

حال ماجرای دختری را تعریف می کنم که در مصاحبه با صدا و سیما گفته بود من سالها ست که در لندن زندگی می کنم و دانشجوی ارتباطات هستم و در این رشته ما ۲ واحد رسمی bbcشناسی داریم و اساتید از bbc می آیند و آموزش می دهند . این خانم گفت می خواهم به مدیران bbc بگویم که آن چیزی که سر کلاس به ما می گویند با آن چیزی که در برابر ایران اجرا می کنید زمین تا آسمان متفاوت است ،شما در آموزش های خودتان می گویند که ما بی طرف هستیم و خواهان دموکراسی و فضای باز اطلاعات هستیم و در حالی که شما دارید با رسانه bbc و دروغ پراکنی و القا یک کشور را نابود می کنید.

بخش چهارم

واقعیت امروز دنیا در مورد رسانه چیست؟

واقعیت امروز دنیا در رسانه این است که ۴ خبرگزاری در دنیا وجود دارد که ۸۵ درصد کل اطلاعات و اخبار دنیا را پوشش می دهد ۲ تا مال آمریکا است یونایتد پرس و اسوشیتد پرس (AP,UP) ، یک خبرگزاری مال انگلیس است رویترز، و یک خبرگزاری مال فرانسه است فرانسپرس (afp).

و این ۴ خبرگزاری عرصه اطلاعات کل دنیا را در دست دارند و روزانه ۵۰ میلیون کلمه خبر تولید می کند و ap روزانه ۱۲ میلیون کلمه خبر تولید می کند و این در حالی است که جمعیت این ۳ کشور تنها ۷ درصد جمعیت جهان است.

مثلا AP ۱۶۲ سالش است و پیر خبرگزاری ها در دنیا است و ۷۰ درصد کارمندان آن خارج از آمریکا کار می کنند. و در بیش از ۱۳۰ کشور دفتر دارد.

حالا این ۴ خبرگزاری را با CNN,BBC,FAXNEWS جمع کنیم می شود ۹۵ درصد از کل اطلاعات و اخباری که در دنیا گردش دارد. مثلا در مورد ایران ،انقلاب ایران ، جنگ ایران و انتخابات ایران ،همه باید به زبان AP و UP در دنیا روایت شود.

مثلا در غزه روز اول دوم هر چی خبر و عکس می آمد همه عکس نظامیانی بود که کشته شده بودند و ماجرا این بوده که یکی بمپ به یک پادگان نظامی در غزه خورده بوده و از آن به بعد تمام عکسها از همین جا گرفته می شده و خوب هرکسی فکر می کند که جنگ نظامی هست و نیروی نظامی با نظامی دارد می جنگد و ما با خبرنگارمان در غزه تماس گرفتیم که چی کار دارید می کنید اون جا چه خبره ؟ که گفتند شما خودتان می دانید که تمام این عکسها از کجاست ؟ و این خبرنگار گفت که تمام این عکسها از ۳۰ خبرنگار استقراری AP است و من که اینجا نه دوربینی دارم و نه تجهیزاتی و بهش گفتم که هر طور شده برو و دوربین پیدا کن و از بچه و زنها و خرابی ها و مظلومیتها عکس بگیر و بعد از ۳ روز ما این عکس ها رو گذاشتیم رو سایت وعرصه عوض شد.

و آنها از پیش ۳۰ خبرنگار استقراری با تجهیزات کامل در یک غزه کوچک قرار دادند و از قبل خودشان را آماده کردند که اگر در آینده اتفاقی افتاد چیزی را از دست ندهد و راوی باید AP و UP باشد.

گفتم به شیوه جدید بدون حذف سانسور می کنند یعنی اینکه سریعا می آیند یک موضوع حاشیه ای و کم اهمیت را آنچنان بزرگنمایی و bold می کنند د رکنار اصلی ترین خبر که به مخاطب فرصت و فرجه ای برای فکر کردن و اندیشیدن به آن خبر اصلی و مهم نمی دهند لذا بدون حذف خبر فکر و اندیشه مخاطب را به سمت دیگری سوق می دهند .

مثلا خبر دستگیری ریگی که خبر اول کل دنیا شد چون شیوه ی دستگیری ایران یک کار اطلاعاتی بسیار قوی بود و اقتدارامنیتی نظامی اطلاعاتی ما رانشان میداد و دنیا به این اقتدار ما اعتراف کرد. حال bbc چه کار کرد، برای اینکه خبر را به حاشیه ببرد یک فیلم از حوادثه کوی دانشگاه در حوادث بعد از انتخابات را رو می کند و در این فیلم فیلم فقط سر و صدا می آید و تصاویر شطرنجی است و bbc این فیلم را مرتبا تکرار می کند و در سایت ها پخش می کنند که ببینید که ایران چه جنایت هایی کرده است و آنها در این ۸ ماه بعد از انتخابات این

فیلم ساختگی را رو نکرده اند برای چنین روزی که خبر دستگیری ریگی که قاعدتا باید برای bbc خبر ریگی که در ۳ کشور ایران پاکستان و افغانستان شرارت های زیادی کرده مهمترین موضوع باشد. در حالی که این خبر را به حاشیه بردند و این نوع جدید سانسور است.

راهکارها

حال در شکل های فرهنگی در مقابله با جنگ نرم دشمن، ما باید چه کار کنیم؟

۱- دوری از انفعال و داشتن نشاط و امید:

یعنی اگر تشکلی اراده کرد وارد جنگ نرم شود و رزمنده جنگ نرم شود اولین گام این است که اراده داشته باشد مثل زمان جنگ که هر کس اراده می کرد که بجنگد بسیج، ثبت نام، آموزش و جبهه و اینکه امروزه خیلی ها منفعل هستند خیلی بد است اگر ما منفعل نبودیم دشمن نمی توانست چند ماه تا ۲۲ بهمن ضربه حیثیتی و درونی و امنیتی به ما بزند. و از این انفعال در بیاییم. وانگیزه های الهی را تقویت کنیم و با نشاط و امید درجنگ نرم کارساز باشیم.

حالا ۲۲ بهمن شد و رهبرمان فرمودند پیروزی بزرگ معجزه الهی یا ۹ دی اتفاق افتاد و بعد از این ۲ اتفاق بزرگ که حضور ۵۰ میلیونی مردم را داشت آمریکایی ها به کلی امیدشان را از خیلی از داخلی ها قطع کردند ودوباره پروژه ایران هراسی را در منطقه راه انداختند.حالا که به این نقطه رسیدیم بدانیم این پیروزی ها تازه اول راه است و تازه باید ادامه داد و نباید رفت و خوابید نباید زود خسته و منفعل شویم و باید آنقدر تلاش کنیم تا امام زمان (عج)بیاید و نباید متوقف شویم که اگر چنین شود کم آوردیم.

۲- همبستگی، اتحاد و همپوشانی در کارها و تعامل

الان ظرفیت های مختلفی درحوزه ی ساختارها و تشکیلات های جوانان، ساختارهای فرهنگی در دانشگاه ها دانشگاهها و بیرون داریم که عمده ترین آن سازمان بسیج مستضعفان است و تشکل های مختلف دانشجویی از جمله انجمن اسلامی، بسیج دانشجویی و انجمن اسلامی و ... وجود دارد ولی همه جزیره ای عمل می کنند و هر کسی برای خودش کار می کنند مثلا در دانشگاه ها خیلی از بچه ها هم فکر هم هدف هم مسیر ولی یک مجمع الجزایرمنفصل و جدا جدا از هم هستند. با هم کار کنید با هم تعامل داشته باشد.

مثلا سازمان بسیج مستضعفان، سازمان بسیج دانشجویی و سازمان ملی جوانان هر کدام جدا کار می کنند و ارتباطی با هم ندارند در حال حاضر این تشکل ها مسئولانی دارند که با هم همفکر هستند و تشکل هایی دارند که همه اراده دفاع و حفظ نظام را دارند همه دشمن ستیز و ضد آمریکایی و پیرو ولایت و عدالت هستند پس چرا با هم نمی نشینند. و تازه اگر کارشان بگیرد شروع به رقابت منفی می کنند و همدیگر را خنثی می کنند. در گام اول با هم بنشینید و جلسه بگذارید و این یکی از کار های بسیار مهم است.

آقای بهزاد نبوی مطبوعات زنجیره ای دوم خرداد را مرتب در طی ۸ سال تا ۹ سال جلسه می گذاشت و حتی روزنامه های مخالفش مثل اعتماد ملی که مال آقای کروبی بود را هم در جلساتش شرکت می داد و می گفت که ما یک هدف مشترک داریم و آن هم بر اندازی نظام است و حال اختلافات را در این جلسه کنار می گذاریم و همه اگر لازم باشد یک تیترو می رویم.

ما خوب راه اندازی می کنیم لی تداوم و استمرارمان خوب نیست تعاملمان خوب نیست و گذشت از حال فردی حال صنفی مان کم است.

به قول امیر مؤمنان علی علیه سلام آنان در باطلشان متحد و ما در حق مان متفرق هستیم.

مثلا می بینیم در یک دانشگاه چقدر از بچه های متدین و انقلابی هستند که فقط می آیند درس می خوانند و می روند و عضو هیچ تشکلی هم نیستند ولی ولایتی و نماز خوان هستند و گاهی می بینیم ۵۰ نفر از آنها که متحد هستند فضا را به نفع آمریکا و اسرائیل در دانشگاه تغییر می دهد ولی صدها نفر از ما یا بی تفاوت یا متفرق کار می کنیم.

بعد از دوم خرداد ما فهمیدیم که آنها به دنبال سکولاریزه کردن جامعه و جدایی دین از سیاست و ضعیف کردن دین هستند. در اینجا بود که سریعا تشکل های مذهبی تقویت شدند کانون های دینی تقویت شد هیئت های رزمندگان اسلام راه افتاد مسجد ها تقویت شد در مقابل کانون های سکولاریزه جریان اصلاحات و امروز ما نیاز به بحث های گفتمانی داریم نیاز به تشکیلات داریم.

مقام معظم رهبری فرمودند کرسی های آزاد اندیشی در دانشگاه ها و بیرون دانشگاه ها. ما در مورد اندیشه های سکولاریستی خیلی حرف داریم. اینها رو به بحث بگذاریم. آدم های زیادی هم داریم که بیایند و به خوبی اینها رو به بحث بگذارند و آنها را منکوب کنند. بسیاری از آقایانی که در تلوزیون می آمدند و اعتراف می کردند در طول ۸-۹ سال بخشی از جامعه رامنحرف کردند بسیاری از اینها متوثر از بعضی اندیشمندان مشهور غربی بودند. بیاید اندیشه های آنها را به نقد بگذاریم.

فوکویاما، هانتینگتون که در دهه اخیر سیاستهای اینها هژمونی آمریکا را به حرکت در آورده و آنها به به منطقه آورده است با تفکرات پایان تاریخ و جنگ تمدن ها. پس چرا ما کرسی های آزاد اندیشی نمی گذاریم و تفکراتی مثل پایان تاریخ را نقد کنیم.

باید به سراغ مبانی بریم. چه اشکالی دارد هر مسجد و هیئت مذهبی که خود یک NGO است در کنار روضه و توسل این افکار را هم نقد کند.

جوانان متدین ما از نظر فکری ضعیف هستند و باید تقویت شوند و تمام وجودش پاک و پر از احساس به اهل بیت(ع) و آرمان هاست ولی وقتی ارزش می پرسید که چند تا کتاب خواندی جوابی نداد. باید کتابخوانی در هیئت ها را بیفتد.

از بستر هیئت و تشکل های صنفی و تشکل های جوانان باید جلو برویم. تشکل ها باید با هم ارتباط و همپوشانی داشته باشند مثلاً با هم قرار بگذاریم که تشکل من جنگ نرم و رسانه کار می کند تشکل تو جنگ نرم و دانشگاه و ...

۳- تجهیز افراد

در دوران دفاع مقدس تجهیز افراد سلاح و قمقمه و کوله پشتی و.. بود اما امروز تجهیز رزمنده همان تجهیز فکری است. باید بدانند که در عرصه این جنگ چه کلاهی می خواهند بر سرش بگذارند. باید این جلسات ادامه پیدا کند و با قصد قربت از جیب های خودتان پول خرج کنید و تشکل ها محدود به تشکل های رسمی نشوند و تشکل های خانوادگی هم محله ای ها دوستانه راه اندازی کنید. و امروز انقلاب به این نیاز دارد و این تشکل ها نیاز به تجهیز فکری و روحی دارند. و خود را از نظر نفسانی و اخلاقی مجهز کنیم. در دوران دفاع مقدس به دلیل فضای جنگ و شهادت ما اتوماتیک وار معنوی بودیم و گناه کم می کردیم اما امروزه تنها اینترنت و ماهواره بلکه در و دیوار می تواند انسان را منحرف کند. ما باید خودمان را به تقوا مجهز کنیم و تشکلها از ابتدا با هم قرار تقوا و تزکیه بگذارند. توسل، دعا، منبر گوش دادن، مطالعه، گفتمان و مناظره داشتن و.. بسیار لازم است.

۴- هویت بخشی به تشکل:

بیش از اینکه به فکر ساختار و اجزا و تابلو و رسانه ای شدن تشکل باشیم به فکر هویت بخشی به تشکل باشیم. در دانشگاه ها تشکل هایی هستند که تابلو دارند عضو دارند ولی از درون خالی هستند. باید به تشکل ها هویت و ماهیت داد و باید استخوان دار باشد. مقام معظم رهبری فرمودند: اینها به فکر این هستند که کشور را از درون خالی کنند. تشکل باید هویت داشته باشد و فرقی نمیکند که ۵ نفر عضو داشته باشد یا ۱۰۰ نفر.

۵- استفاده از ادبیات جدید:

آن چیزی که انقلاب اسلامی را پیروز کرد به غیر از بحث رهبری، همین تشکیلاتهای مسجیدی و مذهبی و هیئتی بود و امروز هم همینطور است. اما امروز لزومی ندارد به اسم هیئت متوسلانِ فلان باشیم می توانیم یک ادبیات جدید داشته باشیم اما در درون متوسل باشیم. هیئت الان هم لازم است و تا ظهور امام زمان (عج) هم لازم است اما اگر می بینید که یک عنوان جدید و ادبیات جدید باعث جذب جوانان می شود از همان ادبیات استفاده کنید. چه اشکالی دارد؟ باید جلساتی بگذاریم و دائم همدیگر را ببینیم و هم افزائی داشته باشیم و همدیگر را به روز نگه داریم.

بدون مطالعه نمی توان سرباز جنگ نرم بود این جنگ لازمه اش مطالعه است. مثل اینکه در جبهه بدون اسلحه بروی جلوی دشمن . امروز هر شخص می تواند یک رسانه باشد . امروز SMS خود یک رسانه است و من سراغ دارم افرادی که با قصد قربت و با هزینه شخصی پیامک های مفید را برای یک گروه ۱۰۰ نفری از دوستانشان می فرستند. و این انگیزه فردی و شخصی است که انقلاب را نگه داشته است. پس معطل استاندار و رئیس سازمان جوانان و غیره نشوید و بلکه هر کس خودش دست به کار شود و تکلیف خود را انجام دهد.

* * *

منبع: seratnama.com